

نوع مقاله: پژوهشی

«آیین بلاگردانی»: بازخوانی داستان ذبح گاو بنی اسرائیل بر اساس اسطوره‌های پیشازرتشتی، عهد عتیق و قرآن کریم

زهره محققیان / استادیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

z.mohaghegh@gmail.com  orcid.org/0000-0003-1618-7415

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

چکیده

یکی از داستان‌های رمزآلود قرآن داستان گاو بنی اسرائیل است که مشابه آن در عهد عتیق نیز ذکر شده است. با توجه به اشتراک هر دو کتاب در کلیت این داستان و نیز توجه به سیاق تنها کاربرد قرآنی آن در سوره مدنی «بقره» که خطاب به یهودیان مدینه است، این داستان می‌بایست هم برای مخاطبان قرآن شناخته‌شده باشد و هم برای یهودیان. با مفروض گرفتن این امر، اینکه چرا از میان تمامی حیوانات، گاو این چنین اهمیت یافته و علت دستور به ذبح آن و ارتباط آن با قتل چيست و اساساً بازگویی این واقعه در قرآن با چه هدفی و برای ابلاغ چه پیامی است، نیازمند آن است به بررسی اسطوره‌های اقوام باستان بپردازیم و از آنجا با واکاوی خصائص چنین ذبح‌هایی، راهی برای پاسخ به پرسش‌های فوق بیابیم. می‌توان با رویکردی بین‌الادیانی و با تکیه بر مجموع مستندات ادعا کرد: دستور به ذبح گاو مذکور، بیش از آنکه قربانی آیینی برای تقرب باشد، مطابق آیات تورات نوعی «بلاگردانی» از زمین مادر است که برگرفته از سنت‌های پیشازرتشتی، برای دفع شرور انجام می‌گرفت. در روایت توراتی ماجرا، زمین مادر و در روایت قرآنی آن گاو ماده حائز اهمیت شده‌اند که هر دو نمود یک چیز (یعنی رزق و برکت) به‌شمار می‌آیند. قرآن با بازگویی این واقعه، علاوه بر آنکه ماهیت درونی قوم یهود را در عناد با الله افشا می‌سازد، درک پیشاسلامی این باور را هم هدف انتقاد قرار داده و تمام ویژگی‌های الهی که مخاطبانش برای اینگونه آیین‌ها و اینگونه عناصر (زمین مادر - گاوماده) قائل بودند، را یکسره به الله بازمی‌گرداند.

کلیدواژه‌ها: آیین بلاگردانی، زمین مادر، ذبح گاو بنی اسرائیل، اسطوره‌های زرتشتی، عهد عتیق، شر و بلا.

چگونگی پرداخت قصص در منابع ادیان ابراهیمی می‌تواند از یک سو زمینه‌های مشترک توحیدی میان آنها را نمایان سازد و از سوی دیگر به رفع ابهامات و چالش‌های تفسیری کمک کند. از جمله این قصص، داستان ذبح گاو در میان بنی‌اسرائیل است که هم در قرآن کریم بدان اشاره شده و هم در عهد عتیق مشابه آن دیده می‌شود. این مطالعه بنا دارد مضمون قرآنی این واقعه را همراه با مضامین یهودی و حتی پیشاپیهودی آن بررسی کند تا در پی آن، برخی ابهامات و چالش‌های تفسیری رفع گردند.

یکی از رازآلودترین داستان‌های قرآن کریم داستان ذبح گاو بنی‌اسرائیل است که تنها یک بار در قرآن کریم آمده است (بقره: ۶۷-۷۳). مطابق آیات قرآن در پی قتل فردی بی‌گناه و نزاع حاصل از آن در میان بنی‌اسرائیل، خداوند دستور به ذبح گاو و ویژگی‌های مشخص داد و سرانجام با ذبح آن، مقتول زنده شد و قاتل خویش را معرفی نمود.

مشابه این واقعه در عهد عتیق (تثنیه، ۲۱: ۹-۱) نیز مشاهده می‌شود، منتها نه در قالب داستان، بلکه دستور و حکمی است که خداوند در پی قتل مذکور، توسط حضرت موسی ﷺ به مردمان ابلاغ شد. مطابق این حکم، بنی‌اسرائیل موظف به ذبح گاو خاص در شرایط مکانی خاص شدند و بعد از ذبح نیز به انجام برخی آیین‌ها و رسوم مکلف گردیدند.

درباره این واقعه از جهات گوناگون، سوالات متعددی مطرح بوده که چالش‌ها و ابهامات تفسیری متنوعی را نیز رقم زده است. برای نمونه: علت انتخاب «گاو» از میان انواع حیوانات چیست؟ علت دستور به ذبح آن کدام است؟ چه ارتباطی با قتل مذکور دارد؟ بازگویی این داستان در قرآن در جهت ابلاغ چه پیامی است؟ و بسیاری سوالات دیگر که ابهامات و چالش‌های بسیاری ایجاد نموده‌اند.

در این مقاله بناست با بررسی پیشینه فرهنگی اقوام سامی درباره ذبح حیوانات و باورهای گوناگون در ذیل آن، راهی برای پاسخ به پرسش‌های مزبور بیابیم. چنان که نشان خواهیم داد، تعامل متون مقدس در بازخوانی این واقعه و پاسخ به ابهامات مطرح‌شده بحث نقش بسزایی خواهد داشت.

۱. پیشینه تحقیقات مرتبط با داستان گاو بنی‌اسرائیل

داستان گاو بنی‌اسرائیل از آن نظر که در عهد عتیق از آن سخن به میان آمده، در منابع انگلیسی، معدود تحقیقاتی را نیز رقم زده است؛ از جمله *ناتان مک دونالد* (Nathan MacDonald; 2012) در مقاله خویش تفاسیر گوناگونی را درباره آیین ذبح «گاو قرمز» (Red Cow) که در تورات ذکر شده، بررسی کرده است.

از دیگر تحقیقات انگلیسی مرتبط، مقاله *سیدعلی آقائی* (۲۰۱۷م) با عنوان «تاریخ تحولات (مورفولوژی) روایات تفسیری مرتبط با داستان گاو بنی‌اسرائیل» است که هرچند در ابتدای مقاله، با طرح سوالات مهم و قابل تأمل،

برخی از چالش‌های مرتبط با این نوشتار را بازگو نموده، اما تنها به بازخوانی سنت تفسیری مسلمانان و بررسی روایات تفسیری موجود در منابع اسلامی ذیل این داستان پرداخته و نه روایت از روایات مرتبط با شأن نزول این آیات را به بحث و بررسی گذاشته است. آنچه از تحقیق آقایی برمی‌آید این است که او به خاستگاه گاو در اساطیر و اساساً وجه ارتباط این داستان با باورهای فرهنگی بنی اسرائیل و اعراب عصر نزول کاری نداشته و از این لحاظ راه این نوشتار از تحقیق وی جد است (ر.ک: آقایی، ۲۰۱۷).

به عنوان کوششی دیگر، می‌توان به مدخل «عجله» از *دائرةالمعارف جودائیکا* اشاره کرد که ضمن معرفی تشابه روایت قرآنی با مضمون یهودی، برخی جهات تشابه و افتراق این واقعه را برشمرد، در اینجا نیز از نمادپردازی‌های اساطیری این واقعه سخنی نیست (ر.ک: رابینویس، ۲۰۰۷، ج ۶ ص ۲۲۰-۲۲۱).

با تفحص در منابع فارسی نیز چند مقاله نسبتاً مرتبط با این نوشتار را می‌توان یافت. البته ارتباط این مقالات با نوشتار حاضر، نه از جهت پرداختن به داستان گاو بنی اسرائیل، بلکه از جهت بررسی جایگاه گاو در باورهای باستانی اقوام عرب است. از جمله این مقالات، مقاله *قربانی زرین* با عنوان «نگرش اسطوره‌ای به گاو در ادبیات کهن عربی» است که برخی از شواهد شعری و ضرب‌المثل‌های رایج در متون کهن جاهلی درباره گاو را گرد آورده است (قربانی زرین، ۱۳۹۲).

نیز می‌توان به مقاله *افخمی عقدا* با عنوان «تحلیل اساطیری تصویر گاو وحشی در شعر جاهلی» اشاره کرد که در آن پرستش گاو را در میان اعراب جاهلی پژوهی از سنن، عاداتها و پرستش‌های قبیله‌ای اعراب می‌داند و در نهایت، با دین و شعائر و رسوم اجتماعی ایشان مرتبط معرفی می‌کند. در انتها با رمزگشایی از این اشعار نتیجه گرفته که گاو نه اولاً، در پرتو شتر اهمیت یافته و ثانیاً، نماد حکمت و قدرت هم بوده است (افخمی عقدا، ۱۳۸۸). البته *افخمی* در مقاله‌اش اصلاً به سراغ داستان گاو بنی اسرائیل نرفته و تحلیل‌هایش را بر پایه منابع ادبیاتی کهن به انجام رسانیده است. همچنین منظور او از «تحلیل اساطیری» ناظر به رویکرد خاصی نیست و تنها توضیحاتی را ذیل هریک از شواهد ادبی‌اش ارائه نموده است.

غیر از مقالات مزبور، چند مقاله دیگر نیز یافت شد که یا به بررسی و تحلیل جایگاه گاو در متون ادبی جهان (از جمله *شاهنامه فردوسی* و اشعار نظامی و سایرین) پرداخته‌اند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: دوانی و همکاران، ۱۳۹۴؛ حسینی کازرونی و همکاران، ۱۳۹۵) و یا تنها از جایگاه اساطیری او تفحص کرده‌اند. برخی نیز پیرو تحقیقاتی در خصوص آیین قربانی، در لابه‌لای مطالب خویش، به قربانی گاو به مثابه حیوانی توتمی اشاره نموده‌اند (ر.ک: آزادی ده‌عباسانی، ۱۳۹۴).

مروری بر تفاسیر و بررسی اقوال مفسران قرآن کریم نیز نشان از آن دارد که بخش مهمی از تفاسیر به روایات مرتبط با شأن نزول این داستان می‌پردازند و کمتر در زمینه علت انتخاب این حیوان و چرایی دستور به ذبح آن و

حتی ارتباطش با باورهای فرهنگی بنی اسرائیل که در تورات نیز انعکاس یافته، بحث نموده‌اند. عمدتاً علت انتخاب را براساس داستان گوساله سامری تفسیر کرده و معتقدند: خداوند با دستور به ذبح این گاو، در حقیقت یادآور نافرمانی و کفر بنی اسرائیل شده تا هم بهانه‌جویی‌های مکرر ایشان را در این فرمان در مقایسه با اطاعت محض‌شان متذکر گردد و هم بدین‌وسیله در پی این دستور ذبح، محبت گاو را که می‌پرستیدند، برای همیشه از دلشان خارج سازد تا در این بین شاید تشبیه هم گردند (ر.ک: شافعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۹۲؛ بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ فخرزازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۵۳).

برخلاف این دیدگاه، تنها عده معدودی از مفسران متأخر به شباهت این داستان با کتاب تثیبه در عهد عتیق اشاره کرده (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۷۸؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴۶-۵۴۷) و قربانی را آیینی قومی نزد بنی‌اسرائیل برای نزدیکی به خداوند معرفی نموده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۸).

این در حالی است که مطابق آنچه در ادامه خواهیم گفت، دستور به ذبح گاو مذکور بیش از آنکه قربانی آیینی و تقرب به خداوند باشد، نوعی بلاگردانی برای دفع شرور است. برای نیل به این هدف، به سراغ منابع باستانی، به‌ویژه اسطوره‌ها و باورهای سامیان باستان خواهیم رفت و با نظر به اعتقادات فرهنگی ایشان می‌کوشیم علت انتخاب گاو و سپس دستور به ذبح آن را دریابیم.

در مجموع، به نظر می‌رسد نوشتار حاضر به‌رغم پیشینه طولانی و نسبتاً پرمایه داستان محل بحث، از لحاظ روش (تأمل در اسطوره‌های کهن اقوام سامی، نه صرف تمرکز بر تورات و قرآن)، همچنین پرسش‌ها و اهداف پژوهش، نو و تازه به‌شمار می‌آید و می‌تواند زوایای جدیدی را از این داستان روشن سازد.

۲. بررسی بافت قرآنی آیات مورد بررسی

«و إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبِحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ قَالُوا ادْعْ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانَ بَيْنَ ذَلِكَ فافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ قَالُوا ادْعْ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْثُهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ قَالُوا ادْعْ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ شَتَابَةٌ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولَ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرثَ مُسَلِّمَةٌ لَا تَشِيءُ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبْحُوهَا وَ مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَعَلْنَا اضْرِبُوهَ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۶۷-۷۳).

آیات مزبور در سیاق داستان بنی اسرائیل در سوره «بقره» واقع شده که پس از بازگویی انواع نعمت‌ها و الطاف الهی به ایشان در آیات قبل (بقره: ۴۰-۶۶)، در این آیات از بهانه‌جویی‌ها و نافرمانی‌های بی‌رویه ایشان نسبت به خداوند سخن به میان آمده است. برخی معتقدند: این داستان طعنه‌ای است به بنی‌اسرائیل که چطور گوساله سامری را به راحتی پذیرفتند، اما در مواجهه با دستورات الهی آن‌همه بهانه‌گیری کردند؟! (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۹۲).

اصل داستان از این قرار بود که مردی از بنی اسرائیل مخفیانه کشته شد. اطرافیان او نزد حضرت موسی علیه السلام رفتند تا به ایشان در پیدا کردن قاتل کمک کند. او نیز از جانب خداوند دستور داد گاو ماده‌ای را ذبح کنند. اما این دستور آنان را متعجب کرد و سؤالات گوناگونی درباره ویژگی‌های آن گاو پرسیدند و در نتیجه کار را بر خود سخت کردند. مطابق آیات، در پاسخ به این سؤال که گاو ماده چگونه گاوی باشد؟ حضرت موسی علیه السلام از جانب خداوند فرمود: باید گاوی باشد که نه پیر و نازا باشد و نه آنقدر بکر که تاکنون گوساله نیآورده باشد، بلکه متوسط‌الحال بوده و بزرگ‌تر از سن یک گوساله داشته باشد، آن هم با رنگ زرد و شفاف که بیننده از آن خوشش بیاید. همچنین گاوی باشد که هنوز برای شخم و آبکشی رام نشده است؛ نه بتواند شخم کند و نه آبیاری.

مطابق این توضیحات اولاً، قرآن کریم در قالب داستانی روایی واقعه مذکور را بازگو کرده است. ثانیاً، تنها بعد از نزاع ایجادشده در میان بنی اسرائیل و در پی درخواست حضرت موسی علیه السلام از خداوند بود که دستور مذکور صادر گردید. ثالثاً، در انتهای روایت قرآنی گزارش شده است که با زدن بخشی از اندام گاو ماده به جسم مقتول، وی زنده گردید و ظاهراً با معرفی قاتل خویش به این نزاع پایان داد. همچنین در این آیات ویژگی‌هایی برای گاو مد نظر ذکر شده است: گاوی وحشی، زردرنگ و نسبتاً جوان که توانایی زایش دارد و تحسین همگان را از نظر زیبایی و خصایص کیفی و جنسی برمی‌انگیزاند.

در میان مفسران و منابع اسلامی روایت‌ها و داستان‌های گوناگونی برای بیان علل وجود خصایصی که قرآن در این آیات برای گاو مدنظر برشمرده، نقل شده است (برای مطالعه این روایت‌ها، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۰؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۹-۵۰). این در حالی است که خصایص جسمانی مذکور در کنار توجه به شباهت مضمون این واقعه با الگوهای مشابه آن در عهد عتیق و نیز باورهای اساطیری رایج در فرهنگ‌های گوناگون جهان (از جمله اقوام سامی - که در ادامه بیان می‌داریم) همگی می‌توانند به خوبی خاستگاه نمادینگی این گاو و اساساً این واقعه را نشان دهند.

قابل ذکر آنکه در غالب ترجمه‌های فارسی آیات مذکور، واژه «بقره» به صورت مطلق «گاو» ذکر شده است و تنها برخی مترجمان آن را به «گاو ماده» ترجمه نموده‌اند؛ از جمله: صادقی تهرانی، فولادوند، میبیدی، مشکینی، مکارم شیرازی، برزی، کاویانپور، جلال‌الدین فارسی و ترجمه جوامع الجامع.

از دیگر سو، فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابرهای فارسی قرآن معادل واژه «بقره» را «heifer» به معنای «گوساله ماده» ذکر کرده است (زامیت، ۲۰۰۲، ص ۶۶).

یوری رویین نیز در ترجمه عبری قرآن کریم، معادل واژه «بقره» را واژه «בקר» به معنای «ماده گاو» آورده است (برای بررسی آیات ۶۷-۷۱ سوره بقره، ر.ک: رویین، ۲۰۱۶، ص ۹).

در *دائرةالمعارف جودانیکا* نیز ذیل مدخل «عجله» (گوساله ماده) یا «Eglah» که مشابه توراتی آیات مذکور را در کتاب تثنیه را ذکر کرده، هم برای معادل انگلیسی «بقره»، واژه «heifer» (گوساله ماده) را آورده و هم معادل آن را به عبری واژه «בַּיָּדָאָה» به معنای «گوساله ماده» معرفی کرده است (راینویس، ۲۰۰۷، ج ۶ ص ۲۳۰).

در ادامه نشان خواهیم داد که تأکید بر مادینگی دلایلی دارد که تنها با کمک باورهای اسطوره‌ای مردمان باستان فهمیده خواهد شد. آیات کتاب مقدس در این خصوص نقش روشنگرانه‌ای دارند که تاکنون بدان توجه داده نشده است.

۳. بررسی بافت توراتی داستان مورد بررسی

از میان متون یهودی و مسیحی، داستان گاو بنی‌اسرائیل و دستور به ذبح آن توسط خداوند، تنها در متن تورات مشاهده می‌شود و در این زمینه دو کتاب تثنیه و اعداد صراحت بیشتری دارند.

مشابه داستان قرآنی گاو بنی‌اسرائیل، در سفر تثنیه، باب ۲۱، با عنوان «مردی که قاتلش مشخص نباشد» آمده است. به‌طور کلی موضوع اصلی کتاب تثنیه این است که خداوند بنی‌اسرائیل را نجات و برکت داده است. پس آنها باید این را به خاطر داشته باشند و خدا را اطاعت کنند و او را دوست بدارند تا حیات یابند و از برکات پیوسته خدا بهره‌مند گردند. این داستان همچنین با عنوان اختصاری «Un Yoke Heifer» به معنای «ماده گوساله شخم‌زده» نیز مشهور است. اما این آیات عبارتند از:

۱. هرگاه در آن سرزمینی که رب معبود تو به تو داده، کشته‌ای در محله‌ای یافته شد و معلوم نشد چه کسی او را کشته، ۲. ریش سفیدان محل و قاضیان خود را حاضر کن و بفرست تا در شهرها و قرای پیرامون آن کشته و آن شهر که به مقتول نزدیک‌تر است، ۳. به وسیله پیرمردان محل، گاو ماده (Heifer) که شخم نکرده را گرفته، ۴. به رودخانه‌ای که دائماً آب آن جاری است، ببرند. رودخانه‌ای که هیچ زراعت و کشتی در زمین آن نشده باشد و در آنجا گردن گاو ماده را بشکنند. ۵. کاهنان نیز باید به آنجا بروند؛ زیرا آنها باید در همه موارد حقوقی که شامل خشونت است، تصمیم بگیرند. خداوند، خدایان آنها را انتخاب کرده تا او را خدمت کنند و به نام او برکت دهند. ۶. آنگاه تمام رهبران و پیرمردان آن شهر که نزدیک به مقتول هستند، دست خود را بالای جسد گاو ماده گردن‌شکسته و در رودخانه افتاده، بشویند ۷. و فریاد کنند و بگویند: دست‌های ما این خون را نریخته و دیدگان ما آن را ندیده. ۸. ای رب! حزب خود اسرائیل را که فدا دادی و از مصر رهایی دادی، بیامرز و خون‌بناحق را در وسط حزب اسرائیل قرار مده ۹. که اگر این کار را بکنند، خون بر ایشان آمرزیده می‌شود و شما مسئول قتل شناخته نخواهید شد (تثنیه، ۲۱: ۹-۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در کتاب تثنیه واقعه مذکور، نه در قالب روایت و داستان، بلکه به صورت حکم و فرمانی الهی توسط حضرت موسی علیه السلام به بنی‌اسرائیل ابلاغ گردیده است. نیز برخلاف روایت قرآنی که اختلاف میان قبایل منجر به صدور حکم الهی گردیده، در مضمون یهودی این واقعه، ظاهراً یهوه، خود ابتدا به صدور دستور این ذبح اقدام کرده است، آن هم نه برای رفع نزاعی اجتماعی، بلکه برای ایفای حق مظلوم و خونخواهی او (شرح بیشتر این قسمت در ادامه بیان خواهد شد).

همچنین مطابق آیات مذکور در کتاب تثبیه، آیین مزبور توسط بزرگان قوم و کاهنان - به مثابه نمایندگان خداوند بر روی زمین - باید انجام شود، آن هم در محلی خاص با رفتار و آدابی مخصوص. خصایص گاو مذکور نیز که در آیات مزبور ذکر شده تنها از لحاظ جنسیت و قوت بدنی با مضمون قرآنی آن مشابه است. بر همین اساس به نظر می‌رسد که در نقل یهودی این واقعه، برخلاف مضمون قرآنی آن، بیش از آنکه گاو و خصایص آن مدنظر باشد، هدف از ذبح آن که احیای حق مظلوم است، مطمح نظر است.

در کتاب تثبیه نیز جنسیت گاو، مانند قرآن، «مادینه» ذکر شده است. در غالب نسخه‌های انگلیسی تورات، معادل حیوان مذکور، واژه «heifer» آمده که به معنای «گوساله ماده» یا «ماده گاو جوان» است (ر.ک: حق شناس و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۷۴۴؛ خرمشاهی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۲۷۹؛ ج ۵، ص ۲۸۶). از دیگرگرسو، در نسخه آلمانی تورات، ترجمه *مارتین لوتر*، که از معتبرترین ترجمه‌های تورات به‌شمار می‌رود، واژه «kuh» به کار رفته (لوتر، ترجمه کتاب مقدس، ۲۰۰۰، ص ۲۰۹) که این واژه نیز به معنای «گاو ماده» دانسته شده است (بهزاد، ۱۳۸۱، ص ۵۲۴). در *فرهنگنامه فارسی به آلمانی* نیز برای «گاو ماده» واژه‌ای مستقل ذکر شده که همان «kuh» است (یونکر، ۱۳۴۹، ص ۶۲۲؛ نیز ر.ک: آریانپور، ۱۳۷۱، ص ۶۵۸). معادل «گاو نر» نیز واژه «Bulle» ذکر شده است (یونکر، ۱۳۴۹، ص ۶۲۲).

در متن عبری تورات، ذیل قسمت‌های مورد مطالعه، واژه «קַיִלָּה» یا «קַיִלָּה» به کار رفته که به معنای «گوساله ماده» ترجمه می‌شود (ام. اشناپدرویند، ۲۰۰۷، ص ۱۶۱). این معادل عبری در *دائرة المعارف جودائیکا*، ذیل مدخل «عجله» (گوساله ماده) یا «Eglah» که آیات مذکور در کتاب تثبیه را هم بحث می‌کند نیز به کار رفته و واژه «heifer» را هم معادل انگلیسی آن دانسته است (رابینویس، ۲۰۰۷، ج ۶، ص ۲۲۰). معادل عبری «گاونر» در تورات، واژه «בַּלָּה» است.

بنابراین مادینگی این حیوان در ذیل منابع مرتبط با کتاب تثبیه، امری خالی از ابهام است. همچنین تفاوتی نیز در این زمینه، با ترجمه‌های عبری و انگلیسی واژه قرآنی «بقره» - که در قسمت قبل آنها را ذکر نمودیم - ندارند. تنها شبهه موجود در خصوص سن این حیوان مادینه است که برخی منابع آن را گوساله مادینه معرفی کرده‌اند و برخی دیگر گاو مادینه دانسته‌اند. در این بین، با توجه به اینکه نسخه آلمانی *مارتین لوتر* از تورات نسبت به سایر نسخه‌های ترجمه‌شده که با ترجمه عبری *یوری روبین* نیز همخوان است، در نهایت می‌توان به این نکته راه یافت که «گاو ماده» ارجح است.

گفتنی است محل وقوع این حادثه اطراف رود اردن و حواشی کوه سینا بوده است. البته بنی اسرائیل هنوز از رود اردن عبور نکرده بودند و همچنان در «وادی موآب» (Moab) به سر می‌بردند. نیز زمان وقوع حادثه مطابق آیات ابتدایی تثبیه (تثبیه، ۶: ۱-۸) ماه یازدهم از سال چهلیم بوده؛ یعنی سالی که سرگردانی بنی اسرائیل در بیابان به پایان رسیده است. در این ایام حضرت موسی علیه السلام قوم بنی اسرائیل را که بعد از مدت‌ها سفر در بیابان توقف نموده بودند،

موعظه کرد و با نصایح خویش و ابلاغ پیام‌های الهی به ایشان، آنان را آماده ورود به سرزمین کنعان ساخت. تقریباً در همین منطقه و در همین زمان است که حضرت موسی علیه السلام وفات یافت و بعد از او یوشع‌بن نون رهبری بنی اسرائیل را برای خروج از این منطقه و ورود به کنعان برعهده گرفت (تثنیه، ۳: ۲۹-۳۳). همچنین ماجرای گوساله سامری نیز قبل از حادثه مورد بررسی (یعنی ذبح گوساله مادینه) رخ داده است (تثنیه، ۹: ۱۵-۲۲).

از این نکته نیز نباید غافل بود که بنی اسرائیل ۴۳۰ سال در مصر سکونت داشتند (خروج، ۱۲: ۴۰). بنابراین تأثیرپذیری ایشان از باورهای فرهنگی و آیینی منطقه مصر نکته مهمی است که فراموشی آن سنت دیرینه به راحتی ممکن نبود. البته هرچند ایشان هنگام رخداد واقعه مذکور، قریب ۴۰ سال بود که از مصر خارج شده و در وادی موآب و جزیره سینا توقف کرده بودند، اما به هرحال حالات قدیم ایشان را در کنار تأثیرپذیری‌های جدید ایشان می‌بایست با هم در نظر داشت.

به هرروی با توجه به این توضیحات و با همخوانی مضامین قرآن و عهد عتیق چنین به نظر می‌رسد که واقعه مذکور ظاهراً شبیه آن دسته از آیین‌های باستانی است که حیوانات را نه برای خشنودی خدایان، بلکه برای رفع بلا یا انتقال شر، قربانی می‌کردند. این آیین موسوم به «آیین بلاگردانی» است.

۴. آیین بلاگردانی در نمادها و باورهای باستان

یکی از آیین‌های باستانی که از گذشته تا به امروز همچنان جاری است، «آیین بلاگردانی» (scapegoat) یا انتقال شر و رنج به کسی یا چیزی دیگر است. باورمندان به این آیین همواره در تلاش بوده‌اند تا با انجام برخی کارها (مانند قربانی کردن، خون ریختن، دعانویسی و بستن آن بر بازو، دعا و نیایش، زدن، رقصیدن، دویدن و جست و خیز کردن) انواع شرور و بلاها را از خود و جامعه خویش دفع کنند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: فریزر، ۱۳۹۲، ص ۵۹۳-۶۲۱).

این فکر که می‌توان درد، رنج و گناهان خود را به کسی دیگر انتقال داد که با خود ببرد، برای انسان باستانی موضوعی آشنا بود. این اندیشه از درآمیختن عینیات و ذهنیات امر مادی و غیرمادی ناشی می‌شود. به بیان ساده‌تر، همچنان که می‌توان کنده درختی، تخته‌سنگی و هر چیز دیگری را از دوش خود برداشت و به دوش دیگری گذاشت، انسان باستانی نیز تصور می‌کرد که بار درد و محنت را هم می‌توان به دیگری انتقال داد تا به جای او بر دوش کشد (همان، ص ۵۹۳).

فلسفه این آیین به دو دلیل نزد انسان‌ها رایج بود: نخست آنکه انسان ابتدایی با توجه به فکر مرموز و غریب خود که حاکی از فقدان شناخت طبیعت اطرافش بود، به راحتی حاضر نبود تا سلطه طبیعت را بپذیرد. بنابراین برای بسط و شرح آن به راه‌حل‌های متفاوتی (مانند قربانی کردن و دعا) روی می‌آورد. همچنین به این طریق با انتقال درد و محنت خویش به افراد یا اشیای دیگر، آرامش از دست رفته خویش را بازمی‌یافت و احساس امنیت می‌نمود (ر.ک: خوارزمی، ۱۳۹۲).

این کوشش عمومی برای راندن شرّ انباشته شده در کل جامعه را، بسته به اینکه شرّ رانده شده غیرمادی و نامرئی باشد یا مجسم در یک وسیله یا بلاگردان مادی، می توان به دو گروه تقسیم کرد: اولی راندن مستقیم یا بلاواسطه؛ و دومی راندن غیرمستقیم یا واسطه‌ای که آن را «بلاگردان» می نامند (فریزر، ۱۳۹۲، ص ۶۰۱).

جیمز جورج فریزر (James George Frazer) انسان شناس انگلیسی (۱۸۵۴-۱۹۴۱) در کتاب خویش با عنوان *شاخه زرین*، نمونه‌های متعددی از هر دو نوع فوق را ذکر کرده است؛ از جمله اینکه جزیره‌نشینان سلیمان در تنگه «بوگن ویل» (Bougainville) در ناحیه شمالی استرالیا معتقدند: بیماری‌های شایع را همیشه - یا تقریباً همیشه - ارواح خبیثه ایجاد می کنند و بنابراین وقتی مردم دهکده دچار سرماخوردگی می شوند در صدف‌ها می دمند، حلب می کوبند، فریاد می کشند و بر در و دیوار می زنند تا به این وسیله ارواح و شیاطین را فراری دهند و سرماخوردگی شان دفع شود (همان).

یا در روستایی در برمه (یا همان میانمار، کشوری در آسیای شرقی)، چنان که فریزر می نویسد، وقتی وبا بیاید، آنهایی که سالم‌اند در پشت بام‌ها سر و صدا می کنند و با چوب و شاخه‌های نی بر آن می کوبند و دیگران از پیر و جوان در پایین جمع می شوند و طبل می زنند، در شیپورها می دمند، سروصدا می کنند و فریاد می زنند. آنان چندین شب به این صورت ادامه می دهند و تصور بر این است که ارواح عامل وبا با این کار فرار می کنند (همان). فریزر همچنین نقل می کند که کاهنان بودایی در هند، در این خصوص بسیار فعال تر و مؤثرترند. آنان در معبد گرد هم می آیند و به تلاوت متون مقدس می پردازند (همان، ص ۶۰۲).

فریزر می نویسد: غالباً ارواح رانده شده تجسم عینی و خارجی ندارند و گمان بر این است که نامرئی‌اند. در این صورت می توان آنها را در جسم یا شیئی گرد آورد و بیرونشان کرد. اگر بلاگردان یک شیء باشد، آن شیء غالباً فقط وسیله‌ای برای انتقال شر به اولین کسی است که به آن دست می زند (همان). به همین علت در بیشتر مواقع این شیء بی جان در تختی روان یا قایقی قرار می گرفت و به سمت دریا و رودخانه حواله می گشت (همان، ص ۶۱۸).

چنان که فریزر می نویسد، گاهی نیز بلاگردان، نه شیء، بلکه یک موجود زنده است. در این حالت مصائب و گناهان انباشته شده مردم بر دوش حیوان یا انسانی قرار می گیرد که باید بمیرد و تصور می شود که وی آنها را برای همیشه با خود می برد و مردم بی گناه و سعادت مند می شوند. این ذبح و خون‌ریزی شایع‌ترین رفتار بلاگردانی است و انسان یا حیوان ذبح شده در آن، مطابق گزارش فریزر، گاهی مقدس و گاهی غیرمقدس (یعنی انسان یا حیوانی معمولی یا حتی دون‌مایه) اند. به طور خاص، وقتی بلاگردان انسان یا حیوانی مقدس است، این باور وجود داشت که رنج‌ها، مصائب و گناهان بر دوش خدایی قرار می گیرد که باید بمیرد و تصور می شود که وی آنها را برای همیشه با خود می برد و مردم بی گناه و سعادت مند می شوند (ر.ک: همان، ص ۶۱۳-۶۱۴ و ۶۱۹).

با این توضیح مشخص است که چنین تعریفی از ریختن خون، میان قربانی به معنای اخص کلمه و هرگونه خون ریختن تفاوت ایجاد می‌کند، به‌گونه‌ای که هر قربانی، بلاگردان تلقی نمی‌شود (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: آقاخان‌بیژنی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۷۶).

فریزر نقل می‌کند که هرچند در غالب اوقات آدم‌های پست، فقیر یا انسان‌های زشت‌رو و عجیب‌الخلقه بلاگردان می‌شدند که به گونه‌های مختلف و با ابزارهای متفاوت کشته شوند (فریزر، ۱۳۹۲، ص ۶۳۰)، اما گاهی نیز برخی افراد با به جان خریدن شری که متوجه دیگران است، داوطلبانه نقش بلاگردان را ایفا می‌کنند. مطابق گزارش فریزر، یک آیین کهن هندو نشان می‌دهد که چگونه مرض استسقاء از انسانی بیمار به فرد دیگری منتقل می‌شود. خلیفه دو تن را پشت به هم روی شاخه‌ای می‌نشانند، روی بیمار به شرق و روی مرد سالم به غرب قرار می‌گرفت. پس در ظرفی نهاده، بر سر بیمار جوی شیری را درست می‌کند و به آدم سالم می‌دهد که سربکشد. به این نحو، عامل استسقاء و تشنگی را از بیمار به دیگری منتقل می‌کند و او به رغبت و رضا آن را می‌پذیرد و می‌گیرد (فریزر، ۱۳۹۲، ص ۵۹۷).

بنا به گزارش فریزر، در بخشی از نیوزلند (کشوری در جنوب غربی اقیانوس آرام) کفاره دادن برای گناهان ضروری بود. ایشان خدمتی برای کسی انجام می‌دادند که به واسطه آن گمان می‌رفت همه گناهان قبیله به او منتقل می‌شود. بوته سرخسی را به او می‌بستند و او با آن به رودخانه می‌جست و آن را باز می‌کرد و می‌گذاشت که با آب به دریا برود و گناهان را با خود ببرد (فریزر، ۱۳۹۲، ص ۵۹۸).

حتی به صلیب کشیده شدن عیسی ﷺ نیز نوعی آیین بلاگردانی تعبیر می‌شود. چنان‌که فریوید می‌نویسد: مسیح با به صلیب کشیدن خویش، کفاره گناه ماقبل تاریخی برادرانش را می‌پردازد (پالس، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). امروزه در مراسم عشای ربانی نیز که آیینی مرسوم در میان مسیحیان است، گوشت و خون عیسی مسیح پسر خدا به یاد به صلیب کشیده شدنش خورده می‌شود و به صورت نمادین، آیین بلاگردانی او و رواج حیاتی تازه بر روی زمین بازسازی می‌شود (همان).

اما حیوان بلاگردان، بسته به منطقه مورد بحث، متفاوت است. در برخی نقاط هند، اسکاتلند و امریکا، معمولاً سگ است که بلاگردان قوم می‌شود. در میان برخی خاخام‌های یهودی، بز زنده‌ای بلاگردان می‌شد (ر.ک: فریزر، ۱۳۹۲، ص ۶۱۲-۶۱۳). گاهی نیز بلاگران حیوان معمولی نیست، بلکه حیوانی مقدس است؛ چنان‌که در میان برخی اقوام، همانند ایران، هند و مصر باستان چنین بوده است. یکی از مهم‌ترین این حیوانات گاو است.

۵. جایگاه اسطوره‌ای و آیینی گاو بلاگردان

پیشینه ذبح گاو برای دفع شرّ و بلا به باورهای دوران پیشازرتشت بازمی‌گردد. بر پایه باورهای کهن زروانی و دیگر دین‌های پس از آن همچون مانویان، اهورامزدا و اهریمن که هر دو زاده زروان (به مثابه خدای زمان) بودند، رقیب و

دشمن یکدیگر تلقی می‌شدند. اهورامزدا خدای نیکی، خیر و آفرینش بود که نخستین انسان (کیومرث) و نخستین حیوان (گاو) را آفرید؛ اما اهریمن خدای شر و بدی تلقی می‌گشت.

مطابق روایت بندهشن (یکی از مهم‌ترین متون دینی - تاریخی زرتشتی) روزی اهریمن برای از بین بردن جوهر آفرینش درد، بیماری، هوس و بوشاسب (خواب) را بر تن گاو و کیومرث قرارداد. هرمزد «منگ» درمان‌بخش را که «بنگ» نیز خوانده می‌شد، برای خوردن به گاو داد و به چشم (وی) مالید تا او را از نابودی و بزه در امان دارد و نآرامی او کم گردد. گاو خیلی زود نزار و بیمار شد و شیر (او) برفت و درگذشت (فرنبرگ دادگی، ۱۳۸۰، ص ۵۲). مطابق منابع زرتشتی روان گاو از این ظلم چندین بار نزد اهورامزدا شکایت کرد و در نهایت، اهورامزدا به او مژده سودمندی و آفرینش را داد (ر.ک: دوانی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

بدین‌روی از آن زمان، گاو نماد احیای عدالت و انتقام از ظلم و ظالم شمرده می‌شود و رنگ سرخ خون نیز به‌مثابه رمزی برای زندگی، برکت و بخشش تلقی می‌گردد. به همین علت است که مردمان باستان فکر می‌کردند که می‌توان شر را با خون رفع کرد (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸، ص ۹۱).

مطابق باورهای کهن، از کالبد گاوی که در حال احتضار است گیاهان سودمندی می‌روید که بسیط زمین را می‌پوشاند؛ از نخاع آن، گندم می‌روید؛ از خون وی درخت انگور پدید می‌آید تا نوشیدنی مقدس ایجاد شود و... در برخی روایات آمده است که اهریمن کارگزاران خود را فرمان می‌دهد که به لاشه این گاو هجوم برده، این سرچشمه زاینده زندگی را تباه سازند و به سم آلوده نمایند. کژدم (عقرب)، بیضه حیوان را می‌چسبد تا اندام تولید مثل او را به سم آلوده و تباه کند. در بخش‌های دیگر، از مار و سگ یاد شده است. اما اهریمن و عوامل او نمی‌توانند از وقوع معجزه آفرینش اورمزدی جلوگیری کنند. نطفه گاو توسط ماه جمع‌آوری می‌شود و در آن فلک کیهانی (ماه) تظہیر شده، به صورت جانوران سودمند بر بسیط زمین گسترده می‌شوند (ر.ک: شوالیه و گربران، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۸۴).

بنابراین اهورامزدا با عمل قربانی گاو، حیات سودمند و زاینده را به روی زمین می‌گسترده (رضی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۵-۳۰۶) و انواع جانوران و گیاهان با کشته شدن و جاری شدن خون گاو بر روی زمین پیدایش می‌یابند (همان، ص ۱۴۶).

بعدها با ظهور آیین «مهر»، میترا به‌عنوان خدای عهد و میثاق و نیز نور و روشنایی - که نه خورشید است، نه ماه و نه ستاره - (کومن، ۱۳۹۳، ص ۲۴) هر ساله طی مراسمی گاو را به‌مثابه توتمی مقدس و نماد حیات و برکت و فراوانی قربانی می‌کردند تا خونس بر زمین جریان یابد و رستاخیز طبیعت و تداوم حیات را حادث گردد. در این فرهنگ، گاو نمادی از انقلاب ربیعی و نجات طبیعت از سرما و رسیدن به گرما و برکت به‌شمار می‌آمد و ذبح آن توسط ایزد مهر متضمن پایداری چرخش فصول و برکت‌بخشی تداوم هستی در نظام کیهانی بود (ر.ک: قائمی، ۱۳۹۱).

بعدها با آمدن زرتشت آیین ذبح گاو نخستین الهی که به گاو «یکتا آفرید» مشهور شد، همچنان به منزله آیینی مقدس و ریشه‌دار ادامه یافت و تأکیدی بود بر این کردار تمثیلی خدایگان (همان).

در آبان یشت آمده است: «از برای او (آناهیتا) هوشنگ پیشدادی در بالای (کوه) هرا، صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد» (اوستا، ۱۳۸۵، ج ۲، دفتر سوم، آبان یشت، کرده ششم، ص ۳۰۱).

در روایات پهلوی نیز ذبح گاو مشاهده می‌شود که کنایه از آغاز بهار و فصل رویش گیاهان و جنبش و زندگی است (رضی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳ و ۲۱۵). در اساطیر هندی به موجب اسطوره‌ای، کشتن گاو توسط شیوا و نیز /یزد دورگا (Durga) موجب رویش و برکت و نمو گیاهی و رونق زندگی می‌شود (رضی، ۱۳۸۱، ص ۵۲ و ۱۴۶-۱۴۷).

برخی منابع نوشته‌اند: اسطوره پرمعنای ذبح گاو بیان ماجرای دقیق آغاز تمدن و کشف اهمیت زمین برای کشاورزی و پرورش گیاه است. بنابراین چنین ماجرابی غالباً در میان جوامع چوپان که زندگی‌شان وابسته به دام و فراورده‌های دامی بود، رواج داشته و به گونه‌های مختلف هم انجام می‌شده است (ر.ک: کومن، ۱۳۹۳، ص ۱۳۰-۱۳۷).

در گزارش‌های اسطوره‌پژوهان و تحقیقات تاریخی هم آمده است، اینگونه نمادپردازی‌های مرتبط با ذبح گاو مربوط به آخرین دوره یخبندان است که مردمان با گرسنگی، سرما و مرگ دست به گریبان بودند و یکی از اصلی‌ترین منابع تغذیه و پوشش و حیات انسان‌ها گاو به‌شمار می‌آمد. از این رو با ذبح و تغذیه از این حیوان مقدس معاش خویش را می‌گذراندند (ر.ک: شارپز، ۲۰۰۶، ص ۱۵۴-۲۵۸).

مشابه این داستان (یعنی ذبح گاو نخستین) در سایر اقوام جهان، از جمله یونان، چین، بخش‌هایی از اروپا و غیر آن نیز قابل مشاهده است که برای اجتناب از کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

در نمادشناسی تحلیلی، قربانی گاو نشانه میل به یک زندگی معنوی است که به انسان اجازه می‌دهد بر هوس‌های حیوانی اولیه خود غلبه کند و پس از مراسم تحلیف و سرسپاری به او صلح هبه نماید (شوالیه و گبران، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۸۹-۶۹۰). در واقع، ذبح حیوان واقعی جانسین قربانی کردن حیوان درون می‌شود (همان، ص ۶۹۰).

اما نکته قابل تأمل دیگر در بلاگردانی با گاو مقدس، کیفیت، نسبت و نحوه تعامل گاو بلاگردان با خدا(یان) است. در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد:

برخی معتقدند: گاوی که ذبح و بلاگردان می‌شود خود خداست که جانش را برای بشر فدا می‌کند. به باور *ورمازرن*، گاو همان مهر نخستین است که با کشتن خود، برکت‌بخشی را به جهانیان هدیه می‌دهد و حیات جدیدی را در میان آدمیان ایجاد می‌کند. *ورمازرن* با تحقیق، کاوش و جست‌وجوی بسیار در نقوش پرمز و راز «مهرابه» چنین بیان کرده است که بنیاد رازآمیز و حتی تمثیل و زبان کنایه در آیین میتراپی

ثابت می‌کند که گاو، خودِ میتراست. این خداوندگار میتراست که خود را برای رهایی بشر قربانی می‌کند تا بشریت رستگار شود. پس به ضرس قاطع این گوشت و خون میتراست که توسط مؤمنان و بندگان او صرف می‌شود تا با خداوند خود یگانه شوند (رضی، ۱۳۸۱، ص ۵۴۴). حتی عمل کشتن پادشاه نیز که بعدها در برخی مناطق جهان شکل گرفت، براساس همین آیین بود و به منظور تبرک و برکت انجام می‌گرفت (همان). نیز در طی زمان، برای اجرای نمادین این مراسم سایر حیوانات و پرندگان نیز جایگزین گاو قربانی می‌شدند (همان، ص ۴۴۴).

دسته‌ای دیگر از محققان بر این باورند که گاوی که ذبح می‌شد، نه خدا، بلکه نماد خدا، آن هم خدای اصلی است. این گاو به‌عنوان نماد حیات و آفرینش و برکت قربانی می‌گردد تا نیروی خداوند بر روی زمین رها شود. به برکت این نیرو مرده زنده شده، به حیات خویش بر روی زمین ادامه می‌دهد (ر.ک: هال، ۱۳۸۸، ص ۸۸-۸۵؛ رضی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶).

بازگشت این نگاه به ادیان هند و اروپایی، به‌ویژه آیین میترایی است که در آن قربانی گاو تکرار حادثه ذبح گاو نخستین است (ر.ک: شوالیه و گبران، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۷۸-۶۸۲). در حقیقت، گاو نخستین یا گاو «اوگدات» (Evagdat) نخستین جانوری بود که توسط مزدا آفریده شده بود. این گاو مظهر قدرت، نیرو، برکت، زندگی و زاینده‌گی بود و از جسد او بود که آفرینش صورت گرفت. میترا در بزرگ‌ترین کارش، گاو مقدس را که باید هستی از پیکر مرده و قربانی شده‌اش از قوه به فعل درآید، دستگیر کرده، به یاد گاو نخستین قربانی می‌کند (رضی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸).

بعدها در طی زمان، باور سومی هم شکل گرفت و بیان نمود که قربانی این گاو نماد میثاق با یکی از خدایان به‌شمار می‌آید. این باور، به‌ویژه در میان عبرانیان و سپس رومیان رواج گسترده‌ای داشت. در نگاه ایشان، کشته شدن این گاو در حقیقت نیروی خدایان را رها می‌ساخت و سپس به پرستندگان منتقل می‌شد (هال، ۱۳۸۸، ص ۸۸-۸۵).

هرچند هر سه دیدگاه فوق از جهاتی قابل جمع است، ولی آنچه مهم است جاری شدن نیروی خداوند بر روی زمین به واسطه ذبح این گاو است که شرور و بلاها را دفع می‌کند و نیروی حیات و برکت در هستی جاری می‌گردد. به‌طور کلی اجرای این‌گونه مراسم برای مؤمنان معتقد ضروری بود. آنان باور داشتند که آیین باید دقیق انجام شود تا خشم و غضب خدایان و خشکسالی آنان را تهدید نکند. آیین‌های باران خواهی، پدیده‌های نجومی، عزاداری‌های سنتی، دفع نیروهای شر، خون خواهی، انتقام و بسیاری موارد دیگر، همگی مضامینی هستند که سنت آیینی قربانی برای آنها اجرا می‌گشت و معمولاً نیز در پی آن وقایعی همچون آفرینش، باززایی، شادی، جنب‌وجوش در طبیعت و روح انسانی با شکلی نو و زیبا به وقوع می‌پیوست (ر.ک: دوانی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۷).

امروزه نیز بازمانده این تفکر اسطوره‌ای هنوز در برخی مناطق رایج است و انسان‌های عصر علم نیز برای برخی مراسم، همانند جشن و شادمانی، تولد و ازدواج، اجرای مراسم دینی، دیدار شخصیتی بزرگ، و به‌طور کلی برای رسیدن به برکت و دفع نیروهای شیطانی، به این آیین بلاگردانی مبادرت می‌ورزند و حتی گاهی آن را با ساز و دهل نیز همراه می‌سازند.

با توجه به این توضیحات، می‌توان انتظار داشت که در پیکره‌های اسطوره‌ای اقوام سامی نیز باور به بلاگردانی گاو نقش کلیدی و محوری ایفا کرده باشد.

۵-۱. بلاگردانی گاو در میان سامیان

تقدیس گاو هرچند در میان تمام اقوام سامی رواج بسیار داشته (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰؛ لورکر، ۲۰۰۵، ص ۷۸؛ جردن، ۲۰۰۴، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ هارت، ۲۰۰۵، ص ۶۲-۶۳)، اما ذبح آن نیز به‌مثابه یک بلاگردان در برخی منابع قابل مشاهده است. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

از نظر عبرانیان، ذبح گاو نر امر رایجی بود و به‌منزله میثاق با یکی از خدایان به‌شمار می‌رفت. در آغاز، آن رسم را در سال نو و همراه با جشن‌های بهاری در بین‌النهرین و نقاط دیگر هنگام درو و برای برکت زمین انجام می‌دادند (هال، ۱۳۸۸، ص ۸۶). مطابق گزارش‌های هرودت و هومر، در میان سامیان غربی، به‌ویژه مصریان عموماً گاو نر ذبح می‌شد و گاو ماده آنقدر مهم و مقدس بود که نه‌تنها ذبح نمی‌شد، بلکه حتی مجسمه‌های او را زرانود کرده، در معابد خویش نصب می‌نمودند (ر.ک. هرودت، ۲۰۱۳، کتاب دوم، بند ۴۱، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ هومر، ۱۹۴۶، سرود سوم، ص ۹۷، خط ۳۷۹-۴۰۴).

جیمز جورج فریزر نیز به این باور مصریان درباره منع ذبح گاو ماده اشاره کرده، می‌نویسد: مصریان گاو ماده را همیشه حرمت می‌نهادند و قربانی نمی‌کردند. گاو نر را نیز علی‌رغم تقدس و حرمتش، اگر نشانه طبیعی خاصی با خود داشت، قربانی می‌کردند. اگر کسی گاو نری را بدون این نشانه‌ها قربانی می‌کرد، کشته می‌شد (فریزر، ۱۳۹۲، ص ۶۱۳-۶۱۴).

توجه به این نکته شاید در تحلیل علت تعجب بنی‌اسرائیل در فرمان الهی مبنی بر ذبح این ماده گاو حائز اهمیت باشد و علت حیرت ایشان را در دستور قرآنی مذکور آشکار سازد. همچنین در فهم علت توصیفات قرآنی ذیل آن، به‌ویژه رنگ زرد آن می‌تواند دخیل باشد.

مطابق گزارش فریزر، مصریان باستان وقتی گاوی را قربانی می‌کردند، همه بلاها و شرارت‌هایی را که ممکن بود بر خودشان و بر سرزمین‌شان نازل شود بر کله گاو تلقین می‌کردند و سپس آن را یا به یونانیان می‌فروختند و یا در رودخانه می‌انداختند (فریزر، ۱۳۹۲، ص ۶۱۳-۶۱۴).

در فرهنگنامه نمادشناسی اقوام باستانی نیز آمده است که در میان مصریان، گاو، هم نماد باروری است و هم نماد خدای سوگ و عزا. به طور خاص گاو آپیس مظهر خدایان بزرگی همچون اوزیریس (Osiris) بود که بعد از

مرگش تجدیدحیات یافته بود. بنا به باور مصریان، مرگ هر نر گاو آپیس موجب صعود وی به آسمان و یگانگی روح او با اوزیریس می‌شد. در مراسم تشییع جنازه اوزیریس، که در «ممفیس» با تشریفات عظیم برگزار می‌شد و از تمام نقاط مصر نذر و نیاز می‌آوردند. پیش از انتهای مراسم آپیس در پی پوشش فانی دیگری زاده می‌شد (ر.ک: شوالیه و گریبان، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۸۵).

۵.۲. جایگاه اسطوره‌ای و آیینی گاو ماده

چنان‌که ذکر شد، هم در متن توراتی ماجرا و هم در روایت قرآنی آن، گاو مذکور جنسیتی مادینه (Cow/Vacie) دارد. این مادینگی، به‌ویژه در ترکیب با دیگر عناصر داستان، خالی از معنا نیست و معانی ویژه‌ای به واقع می‌بخشد. پیش از ورود به این معانی، لازم است به جایگاه ماده گاو در باورهای فرهنگی و اساطیری رایج در منطقه توجه کنیم و نمادینگی آن را به اختصار مدنظر قرار دهیم:

ماده گاو وحشی مطابق آنچه در منابع اسطوره‌ای و آثار تاریخی مرتبط با باورهای فرهنگی اقوام باستان آمده، قرن‌ها به‌عنوان نماد محسوس حیات و باروری نزد اقوام چادرنشین و شبان، تقدیس می‌شد. اقوامی برای تغذیه و برکت به این حیوان وابسته بودند و از مزایای آن (همانند شیر، پوست، شاخ و دیگر فراورده‌های بدنی آن) بهره‌های متعدد می‌بردند. بعدها با کشف اهمیت زمین و جایگاه ویژه‌اش در تغذیه و زیست آدمیان، گاو ماده، مانند زمین تلقی شد؛ زیرا بدون مزد یا هرگونه متنی، خود را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد و نیازهای حیاتی آنها را برطرف می‌سازد (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۳، ص ۹۴؛ زیاده‌محمدسلیمان، ۲۰۱۵، ص ۱۶۵).

بدین‌روی همان‌گونه که زمین مادر هستی تلقی می‌شد، گاو ماده نیز مادر ایزدان و از آنجا مادر تمام مخلوقات به‌شمار می‌آمد. از منظر انسان‌های باستان، گاو ماده مانند زمین، قبول کرده است که وسیله تغذیه موجودات گردد. از اعضای اوست که پس از مرگش، گیاه از زمین روییده و گوشت و شیرش نیز خوراک انسان است (ر.ک: صمدی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۴).

بعدها گاو ماده علاوه بر خصایص مادری (شیردهی و تأمین تغذیه آدمیان)، به خاطر نیروی زایش و باروری‌اش، به زن نیز همانند گردید. در حقیقت، اهمیت اندام‌های جنسی او کشف شد و بدین‌روی تقدس او در منظر آدمیان افزایش یافت. از این‌روست که در غالب اساطیر تمدن‌های قدیمی، گاو ماده با تمام نیروهای زاینده مرتبط بود؛ از خدایانوی زمین، به‌مثابه مام بزرگ گرفته تا ایزدبانوانی همانند باران، طوفان، ستاره زهره و غیر آن. او بود که باران را بر زمین فرو می‌فرستاد و سرسبزی و حیات را تداوم می‌بخشید. هستی از او جریان می‌یافته و تداوم بقا نیز وابسته به او شمرده می‌شد (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۳، ص ۹۳-۹۴). نیز بر همین اساس است که در برخی متون، از گاو ماده به‌مثابه نماد خاک یاد شده است (ر.ک: شوالیه، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۷۰؛ صمدی، ۱۳۶۷، ص ۵۸؛ اتونی، ۱۳۹۱).

این گونه برداشتها از گاو ماده و نمادینگی در باورهای مردمان باستان، برجسته تر از هر جای دیگر، در گاهان و متون اوستایی دیده می شود که در آنها گاو ماده به مثابه زمین یا خاک تلقی می گردد و همچون مترادفی برای مفهوم «گیتی» به شمار می آید (برای مشاهده شواهد آن، ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، ص ۹۷ به بعد؛ و کیلی، ۱۳۹۰، ص ۹۰۳-۹۰۴). علاوه بر ایران، در دیگر قسمت های منطقه، مانند بین النهرین، هند، سوریه، مصر و مناطقی از اروپا همانند روم، یونان، و آفریقا هم از نمادینگی ماده گاو و خصایص برکت بخشی او بسیار یاد شده است (ر.ک: شوالیه و گبران، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۶۷۰؛ هارت، ۲۰۰۵، ص ۶۲-۶۳؛ هردودت، ۲۰۱۳، ص ۴۳).

بنابراین شباهت و عامل همانندی گاو ماده به زمین یا مظاهر آن، به حیات بخشی و برکت آفرینی این حیوان بازمی گردد که تغذیه، زایش، حیات و تداوم هستی را با خود به همراه دارد. توجه به این رابطه از علت انتخاب این حیوان برای یافتن قاتل و سپس رمزگشایی از داستان مورد بررسی پرده برمی دارد.

۶. تحلیل داستان ذبح ماده گاو بنی اسرائیل براساس آیین بلاگردانی

اکنون با تطبیق این آگاهی های فرهنگی بر قرآن و تورات به بازخوانی واقعه مدنظر می پردازیم و سعی می کنیم به این سؤال بپردازیم که آیا دستور مذکور در قرآن کریم و عهد عتیق می تواند به آیین بلاگردانی گاو نظر داشته باشد؟ در این صورت عناصر گوناگون این داستان چگونه فهمیده می شوند؟

پاسخ این سؤال مثبت به نظر می رسد. در این داستان، الله (یا یهوه) در پی کشتن فردی بی گناه و اضعاء حق او، دستور به ذبح گاو مذکور را می دهد. با مطالعه بخش های گوناگون عهد عتیق این نکته آشکار می گردد که دستور مذکور بیشتر برای رفع آلودگی و گناه ناشی از این قتل که بر زمین حادث شده بود (تثنیه، ۲۱: ۹) صادر شده است. در حقیقت مطابق سفر اعداد، وقوع چنین قتل هایی به علت جاری ساختن خون انسانی بی گناه بر روی زمین، موجبات آلودگی زمین و ناپاکی آن را فراهم می سازد و راه حل رفع آن یافتن قاتل است (اعداد، ۳۵: ۳۳). براساس این باور، زمین خون را فرومی بلعد و استعداد و نیروهای آن را نزد خویش محبوس می سازد (تکوین، ۴: ۱۰-۱۲). این امر خشکسالی زمین را در پی داشته، قحطی را برای ساکنانش به همراه دارد (دوم سموئیل، ۲: ۱-۲).

اما علت این امر چیست و خشکسالی زمین و قحطی برخاسته از آن چه معنایی دارد؟ به بیان دقیق تر، چرا از میان عناصر گوناگون هستی (کیهانی) تنها زمین است که واکنش نشان می دهد؟ و این واکنش او با عناصر دیگر داستان چه ارتباطی دارد؟

به نظر می رسد در اینجا زمین جایگاهی نمادین دارد. به بیان دقیق تر، زمین نماد مادر هستی است که در باورهای اسطوره ای انسان باستان، چه یهود، چه عرب و چه دیگر اقوام سامی و غیر سامی، منشأ رزق و برکت بود و خاستگاه حیات و سپس تداوم هستی انسان ها و دیگر موجودات شناخته می شد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، ص ۲۳۷-۲۵۵). بر این مبناست که از میان عناصر متعدد کیهانی، تنها زمین حائز اهمیت دانسته می شود و

تنها اوست که به این حادثه واکنش نشان می‌دهد (برای مطالعه بیشتر در خصوص زمین و خصایص نمادینگی آن، ر.ک: محقیان، ۱۴۰۰، بخش اول). او برای دفاع از حق انسان مظلوم که به نوعی فرزندش تلقی می‌شود، برکات و رزق خویش را از دیگر فرزندان که به طریقی در ریختن خون او سهیم‌اند، منع می‌کند. بدین‌روی مطابق آیات عهد عتیق، رعایت حق مظلوم آنقدر حائز اهمیت است که اگر انسان‌ها خود به دفاع از آن برنخیزند، طبیعت و هستی (در اینجا زمین) خود به واکنش خواهد پرداخت و مواهب خویش را از انسان‌ها سلب خواهد کرد.

در ادامه روایت عهد عتیق گفته شده است که اگر قاتل مشخص نبود، باید گاوی ماده را ذبح کرد و در پرتو آن، از مضرات قطعی و خشکسالی زمین (مادر) پیشگیری کرد. هدف از این کار دفع آلودگی زمین مادر و انتقال این آلودگی از محل مذکور به مناطق دور و غیرمسکونی معرفی شده است (تثنیه، ۲۱: ۹۱؛ نیز ر.ک: فریزر، ۱۳۹۲، ص ۶۱۳-۶۱۴). البته این عقیده مختص بنی‌اسرائیل نیست، بلکه بخشی از میراث موجود در فرهنگ سواحل دریای مدیترانه، مانند منطقه «اوگاریت» و آسیای صغیر (حتی‌ها) است (ر.ک: رابینوس، ۲۰۰۷، ج ۶ ص ۲۲۰-۲۲۱).

در اینجا گاو ماده به سبب خصایص زنانه و کارکردهای جنسی‌اش که تلویحاً در عهد عتیق و آشکارا (مفصل) در روایت قرآنی ماجرا بروز یافته، نمادی حیوانی از زمین مادر است. چنان‌که در قسمت قبل بازگو شد، گاو ماده در میان مردمان منطقه مقدس بود و نماد برکت و رزق‌آوری تلقی می‌شد (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲، ص ۹۴؛ زیادمحمدسلمان، ۲۰۱۵، ص ۱۶۵؛ نیز ر.ک: صمدی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۴). اکنون ذبح این ماده گاو برای آزاد شدن نیروهای زمین و آشتی او با انسان‌ها شناخته و برای رفع بلا یا انتخاب شده است.

در روایت قرآنی ماجرا، هرچند شالوده واقعه بر رفع نزاع یهودیان در خونخواهی از قاتل متکی است (بقره: ۷۲) و حتی به نظر می‌رسد دستور مذکور بیشتر برای رفع همین نزاع انسانی رخ داده، اما در باطن ماجرا می‌توان نقش‌آفرینی زمین مادر (هرچند آشکار نیست) و نمود آن (گاو ماده) را به روشنی دید. صفاتی که قرآن برای گاو مورد بحث برشمرده است (و مشابه آن در تورات مشاهده نمی‌شود)، به خوبی کارکرد نمادینگی این داستان و بلاگردانی دستور مذکور را آشکار می‌سازد و می‌تواند مؤیدی بر این معنا باشد که ذبح ماده گاو مذکور علاوه بر رفع نزاع، برای دفع شرور نیز مؤثر است.

صفات همانند قابلیت باروری «لَا فَارِضٌ وَ لَا بِكْرٌ»؛ طراوت در باروری «عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكُ»؛ رنگ زیبا و بهجت‌انگیز یا تحریک‌کننده «صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ»؛ سرکش در اطاعت محض «لَا ذَلُولٌ»؛ عدم فرسایش جسمی «تَثِيرُ الْأَرْضِ وَ لَا تَسْقِي الْحَرْثَ»؛ سلامت جسمی «مُسْلَمَةٌ لَأَشْبَهَ فِيهَا» اینها همگی اوصافی هستند که اولاً، نمادینگی ماده گاو از زمین مادر و ثانیاً، توانمندی‌های جسمانی او در زایش و باروری را در نهایت خویش به تصویر می‌کشند و قدرت او را در برکت‌دهی، زندگی‌بخشی و زاینده‌گی توصیف می‌کنند (برای توضیح بیشتر، ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۸). بنابراین چنین حیوانی به طور کامل می‌تواند در رفع بلا یا و شرور حاصل از این قتل مؤثر و کارآمد باشد.

قابل ذکر است که در خصوص عضو حیات‌بخش گاو که زنده‌کننده مقتول است، مجادلات بسیاری در میان مفسران شکل گرفته است: برخی آن را دُم حیوان می‌دانند (ر.ک: شبر، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۰۴) و برخی دیگر به سایر اعضای حیوان، همانند زبان، گوش، ران، استخوان، و گوشت میان دوکتف او نسبت داده‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۸۵-۲۸۶). اما در میان تمام این اقوال، به نظر می‌رسد اندام‌های مرتبط با تولیدمثل این گاو، یعنی اندام تناسلی او با محتوا و رسالت داستان تناسب بیشتری داشته باشد؛ زیرا در نمادها و آیین‌های اسطوره‌ای اقوام باستان، اندام‌های تناسلی حائز اهمیت است و نقش‌پردازی‌های گوناگونی در جهت احیا و تداوم نیروهای حیات‌بخش طبیعت ایفا می‌کند (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲).

شاید بر همین اساس است که در تفاسیر متقدم، همانند تفسیر *مقاتل بن سلیمان* و دیگران، ران (فَخَذ) این حیوان عامل حیات‌بخش معرفی شده است که احتمالاً بر پیوند فیزیکی با تولیدمثل و اندام زنانه این گاو دلالت دارد و این امر پیوند آن را با احیا آشکارتر می‌سازد (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۱۵؛ مجاهد بن جبير، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۶۰؛ فیومی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۴؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۱۹).

همچنین نظر کسانی که به پستان زندگی‌بخش گاو ماده اشاره نموده‌اند نیز با امر احیا و تداوم هستی، قول موثقی به نظر می‌رسد. بدین‌روی با توجه به با کارکرد نمادینگی داستان و خاستگاه اساطیری ماده گاو، می‌توان گستره آراء تفسیری را از ذوقیات زدود و بیشتر مبتنی بر پیوندهای معنایی بنیادین تلقی کرد (برای توضیح بیشتر، ر.ک: اولیف، ۱۳۹۰).

در مجموع، اگر تمرکز روایت توراتی واقعه بر واکنش زمین (مادر) نسبت به دفاع از حق مظلوم است، در نقل قرآنی ماجرا، تمرکز داستان بر ذبح ماده گاو برای رفع نزاع میان مردمان است که این رفع نزاع البته خود صورت دیگری از «دفاع از حق مظلوم» به‌شمار می‌آید (بقره: ۱۷۹). از سوی دیگر، زمین و گاو ماده هم هر دو نمود یک چیز (یعنی رزق و برکت) به‌شمار می‌آیند. بدین‌سان روایت توراتی و قرآنی داستان علاوه بر خاستگاه، هر دو مقصودی مشترک به خود می‌گیرند.

در نقل قرآنی واقعه، حقایق دیگری نیز نهفته است؛ حقایقی که کمتر در متن عهد عتیق دیده می‌شود: اول. قرآن در پرتو بازگویی این واقعه، گویی در تلاش است تا نشان دهد تمام صفات و کارکردهایی که قوم یهود و دیگر اقوام در پرتو این‌گونه آیین‌ها و بلاگردانی‌ها از خدایان خود انتظار داشتند و اکنون هم دارند (به خاطر سیاق آیات سوره بقره)، همه از آن الله است، و این اراده و اختیار اوست که در چنین مواقعی و به واسطه چنین آیین‌هایی به دفع نزاع، رفع بلا، ایجاد برکت بر روی زمین، و به طور خاص احیای مردگان می‌انجامد: «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ» (بقره: ۷۳)، نه اینکه این خدایان (زمین مادر و یا گاو ماده) از خود اختیاری داشته باشند تا از آنجا منشأ رزق و برکت دانسته شوند. بدین‌روی، قرآن کاملاً درک

پیشاسلامی از این‌گونه آیین‌ها و باورها را هدف انتقاد قرار داده و از آنها برای معرفی الله و شناخت قدرت او بهره برده است. این نکات در روایت عهد عتیق مشاهده نمی‌شود.

دوم. قرآن لجاجت و عناد بنی اسرائیل در انجام چنین دستوری را محل توجه و سپس تقبیح و سرزنش قرار داده است: «وَ اللَّهُ مَخْرُجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». تعجب ایشان از دستور به ذبح مذکور «قَالُوا أَلَمْ نَخُذْهَا هُزُؤًا»، سوالات مکرر و پی‌درپی ایشان در خصوص خصایص ماده گاو «قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ... قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ... قَالُوا اذْعُ لَنَا رَبِّكَ...» شک و تردیدشان در انجام این دستور «وَ مَا كَادُوا يُفْعَلُونَ»، همه سرسختی و تکبر ایشان را در این خصوص آشکار می‌سازد. البته تمسخر و لجاجت بنی اسرائیل در اجرای این آیین و بهانه‌جویی‌های متعدد آنها در این زمینه، هرچند بعید نیست که به جنسیت مادینه این گاو هم مرتبط باشد و - مطابق آنچه در قبل ذکر شد - به رواج تقدیس گاو ماده در میان ایشان - نه ذبح آن - بازگردد، ولی به هر حال اصرار ایشان بر مطالب مزبور، نافرمانی‌شان را در اطاعت از فرامین الله آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد ایشان در اجرای فرامین خداوند، عناد دارند و علی‌رغم مشاهده آیات و نشانه‌های او، به تبعیت از اجدادشان، در باطن همچنان بر شرک سابق خود پابرجایند.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش با توجه به شواهد ارائه‌شده، نشان می‌دهد که هرچند در قرآن کریم داستان گاو بنی اسرائیل بسیار موجز بیان شده و تفاسیر نیز سخن‌چندانی در این زمینه ندارند، اما با توجه به تشابه این داستان با حکم توراتی آن، که از خطرات این واقعه (قتل ناجوانمردانه) در منع برکات زمین سخن گفته و نیز با توجه به شباهت مضمون داستان با الگوهای مشابه آن در باورهای فرهنگی مردمان منطقه، می‌توان دستور به ذبح گاو مذکور را نوعی آیین و رفتار مذهبی دانست که با نام «آیین بلاگردانی» مشهور بوده است.

این آیین در مرتبه اول، نمادی برای دفع شرهای اجتماعی و رفع نحوست و بلاهای طبیعی تلقی می‌گشت و در مرتبه دوم، به‌مثابه نماد حیات‌بخشی، تداوم زندگی و برکت در هستی و به نوعی بازگشت معنویت و قدسیت در جهان مشهور بود. بنابراین علت انتخاب گاو از میان تمام حیوانات توتمی، می‌تواند به نمادپردازی‌های پیشازرتشتی این حیوان بازگردد که به‌مثابه نمادی از زمین مادر و منشأ حیات و برکت شناخته می‌شد و ذبح آن در میان مردمان باستان، از جمله قوم بنی اسرائیل، ویژگی دفع شرور هم داشته است. البته بعید نیست که علت حیرت و تمسخر بنی اسرائیل عمدتاً به جنسیت مادینه (نه نرینه) این گاو مرتبط باشد، نه خود آیین - که مطابق آنچه در متن بیان نمودیم - ذبح آن در میان ایشان امری رایج نبود و غالباً در چنین مواقعی گاو نر ذبح می‌شد.

نقل قرآنی این واقعه هرچند عمدتاً به رفع نزاع قبایل و سپس افشای ماهیت درونی قوم یهود در عناد با الله متکی است، ولی در پرتو معرفی خصایص ماده گاو مذکور با مضامین توراتی محل بحث و همچنین نمادینگی زمین مادر در آن ارتباط پیدا می‌کند و از آنجا خصلت بلاگردان بودن این حیوان و سپس دستور به ذبح آن آشکار می‌گردد.

البته در نقل قرآنی واقعه حقایق دیگری هم نهفته است. قرآن کاملاً درک پیشاسلامی از این آیین را هدف انتقاد قرار داده و تمام ویژگی‌های الوهی را که مردمان پیش از اسلام برای این‌گونه آیین‌ها، ذبح‌ها و حیوانات قائل بودند، به الله بازمی‌گرداند. بر همین اساس، برخلاف نقل توراتی ماجرا، آیات قرآن درصددند الله را فاعل اصلی این فرایند (رزق و حیات‌بخشی) و این آیین (بلاگردانی) معرفی کنند و باورهای کسانی را که منشأ این برکات و این آیین‌ها را خدایگانی جز الله می‌دانستند، فروشکنند.

در مجموع، با توجه به این توضیحات، این نکته آشکار می‌گردد که بخش مهمی از قصص ادیان ابراهیمی در پی خویش همزمان متون مقدس آنها و باورهای فرهنگی رایج در منطقه قابل فهم می‌گردند و بسیاری از ابهامات و چالش‌های تفسیری بدین طریق قابل رفع به نظر می‌رسند.

منابع

- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری، شامل عهد عتیق و عهد جدید)، بی تا، بی جا، بی نا.
- آربانپور، امیر اشرف، ۱۳۷۱، «واژه نامه بزرگ آلمانی - فارسی»، تهران، کمانگیر.
- آزادی ده عباسانی، نجیمه، ۱۳۹۴، «رمزگشایی آیین قربانی در اسطوره»، *عرفان و فرهنگ*، ش ۲۸، ص ۱-۳۰.
- آقاخان‌بی بیژنی، محمود و همکاران، ۱۳۹۷، «آیین قربانی در شاهنامه (داستان رستم و اسفندیار و سیاوش)»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ششم، ش ۲۰، ص ۱-۲۱.
- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب*، بیروت، دارالکتب العربی.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۲، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
- ابن عجیبه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، حسن عباس زکی.
- اتونی، بهروز، ۱۳۹۱، «دبستان نقد اسطوره شناختی ژرفا»، *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، دوره هشتم، ش ۲۶، ص ۱-۴۱.
- افخمی عقدا، رضا، ۱۳۸۸، «تحلیل اساطیری تصویر گاو وحشی در شعر جاهلی»، *زبان و ادبیات عربی*، ش ۱، ص ۱-۲۴.
- اوستا، ۱۳۸۵، *کهن ترین سرودها و متن های ایرانی*، گزارش جلیل دوستخواه، چ دهم، تهران، مروارید.
- اولیف، مک، ۱۳۹۰، «ارزش گذاری اسرائیلیات، معضلی در تفسیر»، ترجمه محمدتقی دیباری بیدگلی، *پژوهش دینی*، ش ۳۳، ص ۳۳-۶۴.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بهزاد، فرامرزی، ۱۳۸۱، *فرهنگ نامه واژگان آلمانی به فارسی*، ایران، خوارزمی.
- پالس، دانیل، ۱۳۸۵، *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه و نقد محمدعزیز بختیاری، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی کازرونی، سیداحمد و همکاران، ۱۳۹۵، «گوشورون (بررسی سیمای تمثیلی و اساطیری گاو در شاهنامه فردوسی)»، *تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، ش ۲۸، ص ۳۱-۴۴.
- حق شناس، علی محمد و همکاران، ۱۳۸۷، *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی به فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۹۴، *دانشنامه کارا: فرهنگ انگلیسی فارسی*، تهران، معین.
- خوارزمی، حمیدرضا، ۱۳۹۲، «باور بلاگردانی در شاهنامه»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، دوره اول، ش ۲، ص ۱-۲۴.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- دوانی، فروزه و همکاران، ۱۳۹۴، «بازتاب نمادین قربانی میتزایی - اسطوره کشتن گاو نخستین - در هفت پیکر نظامی»، *متن شناسی ادب فارسی*، ش ۲ (پیاپی ۲۶)، ص ۱-۲۰.
- رشیدرضا، محمد، ۱۹۹۰م، *تفسیر المنار*، مصر، مطبعة المنار.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۱، *تاریخ آیین و آیین های میتزایی در شرق و غرب: پژوهشی در تاریخ آیین میتزایی از آغاز تا عصر حاضر*، تهران، بهجت.
- زیاد محمد سلمان، ۲۰۱۵م، *تجلیات عشق در شعر جاهلی*، لمطلبات الحصول علی درجه الماجستير فی اللغة العربیة، فلسطین، جامعة النجاح الوطنیة، کلیة الدراسات العلیا.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
- شافعی، محمد بن ادریس، ۱۴۲۷ق، *تفسیر الامام الشافعی*، تحقیق احمد بن مصطفی القران، رساله دکتری، العربیة السعودیة، دار التدریة.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر.
- شوالیه، ژان و آلن گربران، ۱۳۷۸، *فرهنگ نمادها*، تهران، جیحون.
- صمدی، مهرانگیر، ۱۳۶۷، *ماه در ایران، از قدیم ترین ایام تا ظهور اسلام*، تهران، علمی و فرهنگی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالعرفه.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فرنیخ دادگی، ۱۳۶۹، *بندش*، تحقیق مهرداد بهار، تهران، توس.

فریزر، جیمز جورج، ۱۳۹۲، *ساخته زرین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، آگاه.

فیومی، محمدابراهیم، ۱۴۱۵ق، *تاریخ الفكر الديني الجاهلي*، بیروت، دار الفكر العربی.

قائمی، فرزاد، ۱۳۹۱، «تحلیل اسطوره کیومرث در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران بر مبنای رویکرد نقد اسطوره‌شناختی»،

جستارهای ادبی، ش ۱۷۶، ص ۶۵-۳۸

قربانی زرین، باقر، ۱۳۹۲، «نگرش اسطوره‌های به گاو در ادبیات کهن عربی»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال نهم، ش ۳۳،

ص ۱۳۷-۱۲۳.

قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، قم، دار کتاب.

کومن، فرانسیس، ۱۳۹۳، *آیین پر رمز و راز میترايي: رازهای میترا*، ترجمه هاشم رضی، تهران، بهجت.

گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، ج دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

ماتریدی، محمدبن محمد، ۱۴۲۶ق، *تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)*، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

مجاهدبن جبر، ۱۴۱۰ق، *تفسیر مجاهد*، تحقیق محمد عبدالسلام ابوالنیل، مصر، دار الفكر الاسلامی الحدیثه.

محققیان، زهرا، ۱۴۰۰، *جنسیت و نقش برداری‌های جنسی در قرآن*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث.

وکیلی، شروین، ۱۳۹۰، *اسطوره‌شناسی آسمان شبانه*، تهران، شورآفرین.

هال، جیمز، ۱۳۸۸، *فرهنگ‌نگارهای نمادها در هنر شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر.

یونکر، هاینریش، ۱۳۴۹، *فرهنگ فارسی به آلمانی*، ترجمه بزرگ علوی، تهران، فارسی.

Aghaei. S. Ali, 2017, "The morphology of the narrative exegesis of the Qur'an: the case of the cow of the Banū Isrā'īl (Q 2: 67-74), Reading the Bible", in *Islamic Context Qur'anic Conversations*, ed. Daniel J. Crowther, Shirin Shafaie, Ida Glaser and Shabbir Akhtar, London, Routledge.

Hart, George, 2005, *The Routledge Dictionary of Egyptian Gods and Goddesses*, published in the USA and Canada by Routledge.

Herodotus, 2013, *The Histories. translated by George Rawlinson*, Moscow, Roman Roads Media.

Homer, 1946, *The Odyssey. Translation in English: A. T. Murray*, USA, Harvard University Press.

Isaac Rabinowitz, Louis, 2007, "Red Heifer", in *Encyclopaedia Judaica*, ed. Michael Berenbaum and Fred Skolnik, 2nd edition, New York, New York University Press.

Jordan, Michael, 2004, *Encyclopedia of Gods: Dictionary of Gods and Goddesses*, Second Edition, Kyle Cathie Limited, Printed in the United States of America.

Junker.H.F. 1970. *Persisch- Deutsches Wortbuch*. Translated by Bozorg Alavi.Tehran: Alavy

Lurker, Manfred, 2005, *The Routledge Dictionary of Gods and Goddesses, Devils and Demons*, New York, Routledge.

Luthers, Martin, 2000, *Die Bibel*, Stuttgart, 2 edition.

MacDonald, Nathan, 2012, "The Hermeneutics and Genesis of the Red Cow Ritual, Harvard", *Theological Review*, HTR 105:3, p. 351-371.

Rabinowitz, Louis I., et al., 2007, "Red Heifer", in *Encyclopaedia Judaica*, ed. Michael Berenbaum and Fred Skolnik, 2nd edition, New York, University Press.

Rubin, Uri, 2016, *Quran: הקוראן*, Tel-Aviv University Press.

Schniedewind, M, William H. Hunt. Joel, 2007, *A Primer on Ugaritic Language, Culture, and Literature*, Cambridge University Press.

Zammit, Martin R, 2002, *A comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden, Brill.